

بشنیدم در آن صومعه طاقی بود بیک بلند پر ابوالقاسم پدیده را گفت بوسید
 بزوش کن کربان طاقت فرمید بدم مال برکت دست دراز کردی بر آن طرف
 اذان طاق فرود گزیدیم فرص جوی بود که چنانکه دست ما را از کزوی و بی خبری بود
 شیخ ابوالقاسم آن فرص را مستند و ختم پرت کرد و آن فرص بدو نیمه ساخت
 و یک نیمه بمادار و گفت بخزویک نیمه خود بخزوید و پیر طایفه نصیب ندادند
 گفتای شیخ چه سبب بود که ما را ازین تبرک نصیب نکردی شیخ ابوالقاسم
 ای ابوالخیر بی سالت تا این فرص برین طاق فساد اییم و ما را وعده کرده اند
 که این فرص در دست آنکس که خواهد شد جریانی بوی زنده خواهد گشت و تم
 این حدیث بروی خواهد بود اکنون این بشارت تمام ما را شد که آنکس این بر
 تو خواهد بود شیخ ابوسعید قدس الله تعالی سره گفته است که روزی بدو ایام
 بشناسین بودیوما را گفت ای ابوسعید ای که با خدای سخن گوئی گفتیم
 چرا خواهی گفت هنر وقت در خلوت باشی این بگوی و پیش ازین مگوی **رایحه**
 پی تو جانان تو را می توانم کرد **اجناس ترا تا از سواد کرده** که زین من زبان تو
 یک شکر تو از هزاران تو می کرد **شیخ نعمان سرخس قدس الله سره** وی
 در آن راه مجاهد بسیار داشته است و معامله با اجنبی طراکا که شوق افتاد ازین عقلان
 رفت گفتند نعمان آن چه بود این چست گفت هر چند پیش کن در پیش بی

با اینست دزمانه کفتم ای پادشاهان لیچون بنده پر شود آرا در گشت تو پادشاهان
 در بندگی تو پر گشتم آن آرا در گشت ندای شنیده که ای نعمان آرا در بندگی تو
 آرا در گشت بود که عقل از وی بر گرفتند پس او را عقلا بجایین بوده است و شیخ ابوسعید
 ابوالخیر بسیار گفته است که نعمان آن آرا کرده خدای است سبحانه از شرونی و شیخ
 ابوسعید ابوالخیر گفته که شیخ جماعتی خفته بودند و در خاقاناه لیسته بود و ما با پی
 ابوالفضل بر صفا نشسته بودیم و سخن مبرفت در معارف مسئله مشکلی
 شد ناگاه نعمان زد بپیکر از با رخا فقاء در پیرید و در پیش ما لیستند و آن مسئله
 بگفت چنانکه آنکس را رخا است با زبیر بود و پیام بیرون شد بدو ابوالفضل
 گفتای ابوسعید سر به این مژده پیستی گفتیم و پیش گفت افتاد لافنا بد گفتیم
 گفت از آنکه علم ندره از شیخ ابوسعید پرسیدند در سرخس که ظرفیت کیست گفت
 در شهر شما نعمان گفتند سبحان الله در شهر ما خود هیچکس از وی بشوید تر
 و شوخ کن تر نیست شیخ گفت شما را غلط افشاده است ظرفیت پاکیزه بود و پاکیزه
 آن باشد که با هیچ چیزش پیوند نباشد و هیچکس را از وی پی پیوندی و پی علاقه
 و پاکیزه تری پیشتر که در همه عالم هیچ چیز پیوند ندارد نه با دنیا و نه با آخرت و نه
 با نفس و هر شیخ ابوسعید ابوالخیر گفته است که ما در سرخس بودیم پیش پیر ابوالفضل
 حسن بی در آمد و گفت نعمان لیچون با پساری پدید آمدت و فرموده و گفته
 ما با فضلان تو با طریقه سه روز است که اجناس را میچسبند و هیچکس سخن نگفته است از وی

با اینست

چه اقتدا علم بطریقت با بدو مذروب
عبر سالک داعلم بطریق نیست چه